



مقام معظم رهبری، آیت الله خامنه‌ای، از یاران و هم‌زمان قدیمی شهید هاشمی نژاد هستند. هر دوی آنها نقش مؤثری در رهبری مبارزات ضد رژیم از سال ۴۲ به بعد در مشهد داشتند و هنگامی که یکی از آن دو در بند طاغوت اسیر بود، دیگری کار او را ادامه می‌داد. شهید هاشمی نژاد استادی بود مبارز و مجاهدی خستگی‌ناپذیر که در طول زندگی سراسر مبارزه‌اش برای برپائی حکومت اسلامی کوشید. در این مقوله پای صحبت بار و هم‌زم قدیمی آن شهید بزرگوار می‌نشینیم.

■ منش علمی و عملی شهید هاشمی نژاد در آئینه
توصیف مقام معظم رهبری

پدر فداکار، برادر دل‌سوز و فرزند ارزشمند ملت بود...



آن روز به مردم تیراندازی کردند و عده‌ای هم زخمی شدند و سرانجام آقای هاشمی نژاد را دستگیر کردند. این دومین بازداشت آقای هاشمی نژاد بود. بعد از آن او در مشهد فعالیت خود را کمتر کرد، اما برای سخنرانی‌های مذهبی به دیگر شهرها از جمله تهران می‌رفت و همچنان به مبارزات خویش ادامه می‌داد. در مشهد فشار و اختناق دستگاه خیلی زیاد بود و ساواک روی او حساسیت زیادی داشت و وی ناگزیر بود که مقداری به ملاحظه بگذراند و فقط در فصول منبر که برای سخنرانی به شهرستان‌ها مسافرت می‌کرد، به هدایت افکار و بسیج مردم مشغول باشد.

البته او در این خلال تألیفاتی داشت و به کار قلمی هم مشغول بود. در این دوران او چند تألیف در زمینه‌های اجتماعی، اسلامی و مسائل اعتقادی از خود به جای گذاشت که از دید تفکر عام مردم کتاب‌های بسیار رایج و مطلوبی بودند، به طوری که آثار او دست به دست می‌گشت و مورد استفاده افراد قرار می‌گرفت. در طول همین چند سال که در مشهد بود، به فعالیت‌های اجتماعی و درسی نیز پرداخت.

وی هم در حوزه تدریس می‌کرد و هم فعالیت اجتماعی داشت. پاسخ به سئوالات جوان‌ها از لحاظ فکری یکی از خدمات او در این دوران بود. او کانونی برای جوابگویی به پرسش‌های مذهبی جوان‌ها تأسیس کرده بود که در آنجا جوانان عقده‌های ذهنی خود را باز می‌کردند. از سال ۱۳۵۱ فعالیت‌های سیاسی آقای هاشمی نژاد مجدداً

آنکه او را در راهش استوارتر کند. این واقعیت را می‌توان در فعالیت‌های پس از زندان آن بزرگوار به وضوح مشاهده کرد. در مشهد، در یکی از فصول منبر و سخنرانی که دقیقاً یادم نیست دهه فاطمیه یا مناسبت دیگری بود، او سخنرانی‌های مفصلی ایراد کرد و در آنجا لایح شش‌گانه شاه را که آن روز با هیاهوی بسیار از آن یاد می‌شد و بنا بود

■ ■ ■

او یک شخصیت از همه نظر ممتاز بود. من احساس می‌کنم برادر عزیز و گرانبھائی را که قلباً و روحاً به او خیلی متکی و همواره به او دلخوش و امیدوار بودم، از دست داده‌ام. مردم خراسان یک پدر دلسوز و یک برادر علاقمند و فداکار را از دست دادند و ملت ایران یک فرزند ارزشمند و کم‌نظیر را.

که به اسم انقلاب به‌زور به خورد افکار عمومی حقه‌شود، حلاجی کرد، آن لایح را با استدلال و بحث متین رسوا کرد، به طوری که در آخرین جلسات این دوره سخنرانی رژیم بالاخره طاقت نیاورد و به مسجدی که او در آنجا سخنرانی می‌کرد، وحشیانه حمله برد. مأموران دستگاه در

بسم الله الرحمن الرحيم
آقای هاشمی نژاد را همه مردم خراسان و بسیاری از مردم سراسر کشور می‌شناسند و از خدمات ارزنده این عالم بصیر و بزرگوار آگاهند، لکن من به مناسبت اینکه بخشی از دوران کارم را با او در مشهد گذرانده‌ام و نیز به علت همکاری چندین ساله‌ام با ایشان ممکن است معلومات بیشتری از این چهره درخشان اسلامی داشته باشم که در اختیار مردم می‌گذارم تا مطلع شوند.

آقای هاشمی نژاد اصلاً اهل بهشهر مازندران بود. ایشان از مدت‌ها پیش حدود شصت و سه ساله‌ای ۳۶، ۳۵ به مشهد آمد و در آنجا با یک خانواده مشهده‌ای ازدواج کرد و تقریباً مشهده‌ای شد. در همان حال وی در قم به تحصیل خود ادامه می‌داد. تصور می‌کنم حدود سال‌های ۴۰ و ۴۱ بود که او از قم به مشهد عزیمت کرد و در آنجا سکونت گزید. ما آن وقت قم بودیم.

وقتی مبارزات سال ۴۱ آغاز شد، آقای هاشمی نژاد جزو فعال‌ترین عناصر مبارز در خراسان بود و در میان علمای مشهد، او یک عنصر اصلی و فعال محسوب می‌شد. در سال ۴۲ وی در تهران سخنرانی داشت که پس از آن او را به همراه عده زیادی از دیگر علما و خطبای تهران دستگیر کردند. او مدتی در زندان ماند و این اولین بازداشت او بود.

آقای هاشمی نژاد در راه مبارزه از همان گام‌های نخست طعم تلخ آزار، تعقیب و زندان رژیم را چشید، ولیکن این زجرها همان‌طور که انتظار می‌رفت تأثیری نبخشید، جز



هاشمی نژاد برکات زیادی را به بار می آورد و در همه جا به افکار عمومی مردم سمت و سو می داد. غیر از سخنرانی ها و خطبه های پرشوری که او ایراد می کرد باید بگویم که زندگی این عالم بصیر با همه فراز و نشیب هایش بر روی هم یک خطابه پرشور و هنرمندانه بود و به قول شاعر:

به سر برد او خطبه نامدار
فرود آمد از منبر روزگار

مسئولیت سنگین خود را از سال ۱۳۴۱ تا ماه پیش (یعنی در طول ۱۹ سال) به خوبی انجام داد و با کمال سربلندی و سرافرازی به لقاء الله پیوست و به شهادت رسید. البته برای شخصی مثل این عالم بصیر، سخنور و بزرگوار یک افتخار است، همچنان که برای قاتلان و دشمنانش مایه روسیاهی است. هاشمی نژاد از لحاظ شخصیتی فرد متواضع، شجاع، خوش فکر، خوش قریحه، زحمت کشیده و درس خواننده بود. بی طمع و بدون چشمداشت به مال و مقام کار می کرد و به کار علاقه داشت. صداقت، اخلاص و وفای به عهد او را همه می دانند.

او یک شخصیت از همه نظر ممتاز بود. من احساس می کنم برادر عزیز و گرانبانی را که قلباً و روحاً به او خیلی متکی و همواره به او دلخوش و امیدوار بودم، از دست داده ام. مردم خراسان یک پدر دلسوز و یک برادر علاقمند و فداکار را از دست دادند و ملت ایران یک فرزند ارزشمند و کم نظیر را.

او در قضایای جنگ تحمیلی دو نوبت به مناطق جنگی آمد. یک بار از تهران به اتفاق هم به اهواز رفتیم و چند روز را با ما ماند و بعد به اتفاق به دزفول رفتیم و در آنجا هم در پشت جبهه خدمات ارزنده ای انجام داد. خدایش رحمت کند و به ملت در مقابل از دست دادن این گوهر گرانبیا عطیه ارزنده ای عطا نماید. خداوند این خسارت را خود جبران کند و به بازماندگان آن بزرگمرد و فرزندان او به همسرش صبر و اجر فراوان عنایت کند. ■

* به نقل از: قله پارسایی، عبدالکریم کوهستانی، زمینه سازان ظهور امام عصر (عج)، ۱۳۸۴.

اصولی حرکت های مردمی شد. او شب و روز به سر و سامان دادن و هدایت فکری جنب و جوش های اسلامی مشغول بود.

من وقتی که در آن سال از تبعید به مشهد بازگشتم دیدم که آن شهر بر محور ایشان و آقای طبسی می گردد. این دو نفر تمام توان خود را وقف در تب و تاب نگهداشتن مبارزه می کردند. البته همه علما و فضلا و طلاب در این زمینه نقش داشتند، اما کارگردان و سررشته دار مسائل عده معدودی بودند که از جمله مؤثرترین آنها آقای هاشمی نژاد بود. همان وقت هم او از سوی ساواک مورد سوء قصد قرار گرفت و به منزلش مواد منفجره پرتاب کردند، اما خوشبختانه آن شب او در خانه نبود.

آن روزها (در دی ماه یا آذرماه) ما روزها در یکی از مساجد جمع و مشغول کار می شدیم و شب ها به خانه های خودمان نمی رفتیم، چون شب ها منازل ما ناامن بود. شب ها را عموماً با هم و در منازل دوستان، جایی دور از چشم جاسوس های ساواک می گذرانیدیم و در همان شب ها با مواد منفجره به منزل ایشان حمله کردند و به منازل دیگران مثل منزل آقای طبسی و منزل خود بنده هم حمله کردند، ولی آن سوء قصد به جایی نرسید.

آقای هاشمی نژاد نقش بسیار مؤثری در جریان های پیش از انقلاب داشت و پس از آنکه من به دستور امام به تهران آمدم، دیگر همه بار بر دوش او و آقای طبسی بود تا آنکه انقلاب پیروز شد. وقتی انقلاب به پیروزی رسید، این مرد بزرگوار در حفظ نظم شهر و حفظ پادگان نقش به سزایی داشت. او به اتفاق برادر عزیز دیگرمان آقای طبسی که خداوند ایشان را حفظ کند و طول عمر بدهد، توانست پادگان مشهد و پادگان لشکر ۷۷ را از دستبرد افراد فرصت طلب دور نگه دارد و سلاح ها را حفظ کنند و شهر را آرام نگه دارد و اداره نماید.

شرح احوال آقای هاشمی نژاد در ماه های نخست پس از پیروزی، داستان چندین ماه کار توان سوز و پیگیر بود. در انتخابات خیرگان او از مازندران انتخاب شد و برای تدوین قانون اساسی به تهران آمد. بعد از آن وی در مشهد مشاغل رسمی را قبول نکرد، ولیکن اداره کلاس های درس، اداره حزب جمهوری اسلامی شاخه مشهد و اداره فکری جوانان آن سامان به عهده آقای هاشمی نژاد بود. اینها مسئولیت هایی بودند که او با کمال قدرت از عهده شان بر می آمد.

بعد از پیروزی انقلاب، بی شک کانون تفکرات اسلامی در خراسان، شخص آقای هاشمی نژاد و کلاس های ایشان بود و در هر برهه ای از زمان، هر جا شبهه، اشکالی و سئوالی بود، زبان گویا و فکر قوی ایشان بود که می توانست عقده ها را باز و مشکلات را حل کند. در طول مدت بعد از انقلاب و همچنین در دوران حرکت عمومی مردم پیش از پیروزی انقلاب آن سخنرانی های پرشور، گرم و عمیق آقای

آقای هاشمی نژاد نقش بسیار مؤثری در جریان های پیش از انقلاب داشت و پس از آنکه من به دستور امام به تهران آمدم، دیگر همه بار بر دوش او و آقای طبسی بود تا آنکه انقلاب پیروز شد. وقتی انقلاب به پیروزی رسید، این مرد بزرگوار در حفظ نظم شهر و حفظ پادگان نقش به سزایی داشت.

گسترش پیدا کرد، به طوری که در سفری که به شیراز و اصفهان رفته بود، به علت سخنرانی هایی که در آنجا انجام داده بود، وی را دستگیر کردند و دو سه ماهی در اصفهان زندانی بود. بعد از آن فعالیت های مشترک ما شروع شد. او با جمع کوچکی که آن روز کار می کردیم و کارهای پنهان از چشم دستگاه را سر و سامان می دادیم، مشغول همکاری شد. با پیوستن آقای هاشمی نژاد به آن جمع کوچک، جمع ما نیرو و نشاط تازه ای گرفت و فعالیت های گسترده تری را شروع کرد.

در سال ۵۳ یا ۵۴ او مجدداً به دنبال فعالیت های سیاسی تند و بی پروایی که داشت، به اتفاق آقای طبسی در مشهد دستگیر شد. این بار گرفتاری او در زندان دو سال به طول انجامید. در اواخر سال ۵۵ او در زندان مشهد از نزدیک با گروهک ها آشنا شد و از مجموع این برخوردها تجربیات ارزنده ای اندوخت و دریافت های خود را به خارج از زندان منتقل کرد. از همان اوقات بود که کینه آقای هاشمی نژاد در دل گروهک منافق پدید آمد، زیرا او از نزدیک چم و خم کارهای آنها را دیده و دورویی، نفاق و انحرافات فکری آنها را لمس کرده بود.

وقتی وی از زندان بیرون آمد، ضمن اینکه انحرافات این گروهک ها را به خوبی می دانست، در صدد آن بود که شاید بتواند آنها را با ملاطفت و ملایمت و نصیحت به مسیر صحیح بکشاند و در این راه چه کوشش ها که نکرد. در یک برهه از زمان او به راستی بزرگوارانه در مقابل آنها نرمش نشان داد، لیکن بالاخره مشخص شد که اینها از خط فکری و عملی غلط و منافقانه خویش دست بردار نیستند، این بود که او پس از آن همه بی اثر ماندن ملاطفت و نصیحت بالاخره قاطعانه در مقابل آنها ایستاد.

آقای هاشمی نژاد از جمله کسانی بود که پیش از بقیه چهره های معروف مورد غضب و اتهام گروه های منافق و افراد وابسته به آنها قرار گرفت. در سال ۵۷ که شعله انقلاب روشن شده بود، به تدریج در مشهد یکی از گردانندگان

